فصل‌نامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی-فرهنگی، دوره‌ی یازدهم، شماره‌ی ۳، زمستان ۱۴۰۱، صفحات۱۶۸-۱۴۴

مقاله پژوهشی

تحلیل نظریات جامعه‌شناسی خانواده با رویکرد سنخ‌شناسی

سمیرامیس شاه اسماعیلی[۱]؛ تقی آزاد ارمکی[۲]؛ فرح ترکمان[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۸ تاریخ پذیرش:۱۴۰۱/۱۰/۲۱

چکیده

تحولات بنیادین چند دهۀ اخیر منجر به ظهور مفاهیم و چشم‌اندازهای متفاوتی در مورد خانواده شده است. نور تابانیدن بر مسیر مطالعات نظری خانواده و سنخ‌شناسی آن می‌تواند به صورت‌بندی دقیق‌تری از تغییرات میدان منجر شود؛ لذا این مطالعه با اتکا به مرور و مفصل‌بندی نظریه‌ها، جمع‌بندی‌ای را در قالب دو سنخ اصلی طبیعت‌گرا و برساخت‌گرا ارائه داده است که در یک افق عمومی‌تر، منازعه بر سر موقعیت خانواده و آیندۀ آن را بررسی کند و منطق نظری تحلیل‌های موجود را روشن نماید. سنت پژوهش در این مطالعه از نوع کیفی و رویکرد نظری سنخ‌شناسی با روش تحلیل مضمون و با تکنیک مقوله‌بندی است.خوانش نظری خانواده، ذیل سنخ طبیعت‌گرا به ظهورگونۀ دوقطبی فروپاشی-تداوم انجامیده است و خوانش فضای مفهومی خانواده ذیل سنخ برساخت‌گرا به تعریفی بدیل و دربرگیرندۀ انواع ادراکات از خانواده را شامل شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در حالی‌که سنخ طبیعت‌گرا در جامعه‌شناسی خانواده، به آسیب‌شناسی می‌پردازد، سنخ برساخت‌گرا، امکان مواجهه با تحولات خانواده را به مثابۀ تغییر سبک زندگی ممکن کرده است که امکان‌هایی برای بازگشت نظری به خانواده است.

[۱] دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

shahsmaili3095@gmail.com

[۲] استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکدۀ علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ایران (نویسندۀ مسؤول). tazad@ut.ac.ir

[۳] استادیار گروه جامعه شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

fa.Torkaman@iauctb.ac.ir

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

واژه‌های کلیدی: سنخ‌شناسی خانواده؛ فروپاشی خانواده؛ تداوم خانواده؛ سنخ طبیعت‌گرا؛ سنخ برساخت‌گرا.

مقدمه و طرح مسأله

امروزه تحولات گسترده به مسأله‌مندی خانواده منجر شده است. جامعه‌شناسی در این میان، تلاش کرده‌است تا خانواده را به مثابهٔ امر اجتماعی با لنز نظری مورد شناسایی و تحلیل قرار دهد. رابطهٔ نظریه و امر اجتماعی، رابطه‌ای دو سویه است؛ از سویی "مطالعه و شناخت واقعیت بر اساس رویکرد تئوریک به شناخت وجوهی از واقعیت انجامیده است و نظریهٔ جدید تحقق می‌یابد" (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹: ۲۵) و از سوی دیگر نظریات ظهور یافته با تحلیل واقعیت، آن را دست‌خوش تغییر قرار می‌دهند. جریان‌ها و مکاتب، نظریات متفاوتی را بر اساس هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی خود تولید می‌کنند که در سنخ‌های متفاوت قابل صورت‌بندی است. سنخ نظری، ابزاری ذهنی برای تحلیل رابطهٔ بین نظریات است. "زمانی که به تعدادی از واقعیات (نظریات) که دارای ماهیت یکسان هستند و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند نگریسته می‌شود، نوعی تصور مفهومی یا مدل عقلانی به دست می‌آید و در این صورت امکان تشخیص صفات مشخص هر نوع، به‌طور نظری فراهم می‌آید. تیپ نمونه تمایل دارد شباهت‌ها و تفاوت‌ها را نشان دهد" (همان). نظریه، پایه و اساس عمل است. قرائت نظری واقعیت، مبنای عمل بعدی را تشکیل می‌دهد و در نتیجه واقعیت از رویکردهای نظری، متأثر می‌شود. مادامی‌که تغییرات اجتماعی با رویکرد نظری فروپاشی خوانده شود، امکان مداخله و دست اندازی و اعمال سلطهٔ نظام را به زیست‌جهان خانواده باز کرده است و آن را ضروری جلوه می دهد. از سوی دیگر خوانش تداوم‌انگارانهٔ خانواده نیز با نادیده گذاشتن تغییرات، بازتولید ناممکن الگوهای پیشین خانواده را بر گردهٔ آن گذاشته است و مسیر سیاست-گذاری را تغییر می‌دهد؛ این هر دو رویکرد با فروکاهیدن واقعیت با الگوهای مفروض خود، بخشی از کنشگران را از دایرهٔ خانواده بیرون گذاشته‌اند و با طرد آنان، بخشی از جامعه را از دایرهٔ سیاست-گذاری حذف می‌کنند و سرنوشت آنان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند؛ لذا خوانش نظری خانواده واجد اهمیت است. این مطالعه تلاش کرده‌است که سنخ‌های موجود در بازخوانی نظری خانواده را نشان دهد و مسیر صورت‌بندی آن را مشخص کند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر در سنت روش‌شناسی کیفی است و در پی سنخ‌شناسی نظریات جامعه‌شناسی خانواده در بین جامعه‌شناسان است. پژوهش کیفی، مطالعهٔ یک موضوع اجتماعی را به شکل عمیق

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

و جزئی فراهم می‌کند (پاتن، ۲۰۰۲: ۱۴). در این پژوهش از روش تحلیل مضمون و نمونه‌گیری نظری استفاده شده‌است؛ پژوهشگر در میدان پژوهش، شروع به جمع‌آوری داده‌ها از منابعی می‌کند که امکان کشف گوناگونی‌ها را فراهم می‌سازد، به لحاظ مفهومی و نظری پژوهش وی را غنا می‌بخشد و در نهایت، پژوهشگر را به اشباع مفهومی و نظری می‌رساند (ویلینگ، ۲۰۰۸: ۳۴). در این پژوهش، جامعهٔ آماری شامل نظریات موجود در حوزهٔ جامعه‌شناسی خانواده از پارادایم‌های نظری مختلف بود که مرور آن را تا سرحد تکرار مفاهیم و ظهور سنخ‌های دوگانه ادامه داده‌ایم. سنخ‌شناسی نوعی روش مقوله‌بندی است که در آن دو یا چند مفهوم تک بعدی و ساده با هم ترکیب می‌شود، با این هدف که نقاط مشترک این مفاهیم ساده، مفهوم جدیدی را شکل دهد و این مفهوم جدید ارتباط بین مفاهیم ساده را شکل می‌دهد (نیومن، ۱۹۹۷: ۴۲).

یافته‌های پژوهش

بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در نظریات جامعه‌شناسی خانواده می‌تواند به صورت-بندی دو سنخ اصلی طبیعی و برساختی منجر شود.؛ طی سدهٔ اخیر و در پی رشد فزایندهٔ تغییرات اجتماعی، جدال نظری در باب سرنوشت خانواده رخ داده‌است؛ برخی، در اردوگاه حفظ خانواده تلاش کرده‌اند و برخی دیگر در جبههٔ مخالف، با ارائهٔ آمار و شواهد بر طبل افول خانوادهٔ کوبیده‌اند. در چنین میدان منازعه‌آمیزی دو طیف متضاد، صورت‌بندی شده است؛ طیفی که در یک‌سو بازگشت به شکل سنتی خانواده را برای دوام و ثبات جامعه ضروری می‌دانست و سوی دیگر، خانواده را محل بازتولید بی عدالتی و بنابراین مستعد فروپاشی می‌دید. این دو دیدگاه که ذیل پارادایم واقعیت اجتماعی قرار می‌گیرد، خانواده را امری طبیعی و ذاتی جامعه تلقی کرده است. رویکرد بدیل الگوی فروپاشی و تداوم، رویکرد برساختی به خانواده است که خانواده را ذیل پارادایم تعریف اجتماعی، حاصل تعامل کنشگران و برساخت اجتماعی تعریف می‌کند. بنابر بر این دو مسیر نظری متفاوت، دو سنخ اصلی در جامعه‌شناسی خانواده قابل صورت‌بندی است؛

الف) سنخ اول؛ خانواده به مثابهٔ امر طبیعی

در دورهٔ کلاسیک، خانواده عموما ماهیتی ذات‌گرایانه، هنجاری و الزام‌بخش داشته است که در فلسفه، سیاست، الهیات و مردم‌نگاری قابل رؤیت و واجد کارکردهای اقتصادی است. پس از قرن هجدهم، رشتهٔ جامعه‌شناسی با رویکرد طبیعت‌گرایی ظهور می‌کند و جامعه و به تبع خانواده را به‌عنوان واحد سازندهٔ جامعه، با رویکرد ارگانیستی و تکاملی بررسی می‌کند. این رویکرد از مدل تاریخ پیشرفت تبعیت می‌کند. در رویکرد تکاملی، جامعه در حال تکامل است و همهٔ اجزا، واجد

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

کارکرد مثبت در راستای حفظ نظم و تکامل است. در این مسیر، هر آنچه کارکرد مثبت خود را از دست بدهد، برهم زنندهٔ نظم است؛ چنان‌که فقدان کارکردهای خانواده و آشوب ناشی از آن، وضعیت را به سمت بی‌ثباتی، ازهم گسیختگی و فروپاشی پیش می‌برد.

اولین افرادی که نگاه علمی و گذشته‌گرا به خانواده داشتند، لوپله[4] از فرانسه و ریل[5] از آلمان بودند که در اوج انقلاب صنعتی اروپا، شاهد تغییرات گستردهٔ خانواده بودند و ریشهٔ آن را در تحولات فکری، آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه یافتند و در دفاع از خانوادهٔ سنتی، به نقد مسیری پرداختند که خانواده در دورهٔ جدید طی می‌کرد. تقاضای آنان از دولت این بود که با ایجاد محدودیت‌هایی در حقوق فردی، افراد را به زندگی در خانوادهٔ گسترده وادار کند. نظرات آنها به مدت طولانی در اروپا حاکم بود (اعزازی، ۱۳۷۶: ۸۵) .

شاخهٔ دیگر پوزیتیویسم، انتقادگرایان بودند که جامعه به مثابهٔ امر واقع را واجد نظمی ناعادلانه، ویران‌گر و غیرانسانی می‌دانستند و راه برون‌رفت از آن را فروپاشی دانسته‌اند؛ زیرا جهان اجتماعی را از اساس، میدان منازعه و سلطهٔ هژمونیک گروهی بر گروه دیگر تعریف می‌کنند؛ بنابراین در این رویکرد نیز غایتی برای جامعه و به تبع نهاد خانواده وجود دارد، که محتوم به فروپاشی است.

ما دو جریان نظری پوزیتیویسم و انتقادی را جریان طبیعت‌گرا می‌نامیم که واجد پیش فرض الگوی ثابت برای خانواده است و هم‌سویی و یا ناهم‌سویی وضعیت موجود با آن، فنا یا بقای امر واقع را به لحاظ نظری معلوم خواهد کرد. به این اعتبار، رویکرد طبیعت‌گرا به خانواده؛ غایت‌مدار، الگومدار و علّی است.

برای معرفی گونه‌های نظری طبیعت‌گرا به مرور نظریه‌ها و دیدگاه‌های جامعه‌شناسان داخلی و خارجی ذیل دو سنخ خانوادهٔ طبیعی و خانوادهٔ برساختی پرداخته شده است تا ضمن بسط دو سنخ مورد نظر، نسبت این رویکردها با فنا و بقای خانواده تعریف شود.

گونهٔ اول: گونهٔ طبیعت‌گرا شامل دو رویکرد پوزیتیویسم و انتقادی

جریان پوزیتیویسم شامل مکاتب نظری است که خانواده را در مسیر تکامل، واجد کارکرد با ساختار ذاتی و با منطق مبادله می‌داند.

[4] Fredrik le Pley
[5] Wilhelm Heinrich riehl

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

- خانواده در فرآیند تکامل (تکامل‌گرایی)

"مورگان[6] خانواده را جزئی از نظام کلی جامعه و در ارتباط تنگاتنگ با آن می‌داند و تطور خانواده را با مقایسهٔ خانواده در جوامع مختلف دنبال می‌کند. او حرکت خانواده را سیری تکاملی و تک خطی می‌داند که دارای نظمی مشخص و مستمر به سوی تعالی است. او به همزمانی انواع گوناگون خانواده، اعتقادی ندارد بلکه معتقد است که یک نوع خانواده، از انواع خانوادهٔ تکوین یافته، دوران خود را می‌گذراند و سپس جای خود را به نوعی دیگر می‌دهد. حرکت خانواده، جبری و ناگزیر است" (فکوهی، ۱۳۹۳: ۱۳۷).

اصول حاکم بر اندیشهٔ دورکیم در مورد خانواده نیز شامل نهادی، تطوری، جبرگرا و در زمانی بودن است، به این نحو که مراحل مختلف سیرخانواده از مرحلهٔ کلانی شامل کلان (بی شکل برون‌همسری) خانوادهٔ صلبی، سپس خانوادهٔ پدر سری روم قدیم و در نهایت خانوادهٔ زن و شوهری می‌گذرد که حجم و کمیت آن کمتر و وظایفش نیز محدودتر است. نظریهٔ دورکیم دارای مسائلی از جمله تعمیم‌بخشی، عدم توجه به نسبیت و تعمیم اصول و قواعد بر کل جهان است. همچنین جبرگرا بودن او به دلیل نداشتن اندیشهٔ نسبی در مورد جوامع، طبیعتاً به ایدهٔ حرکت خانواده در جوامع مختلف از مسیر مشخص و مشترک، منجر می‌شود. از نظر دورکیم، خانواده دارای تکامل خطی است که در طی مسیر خود دچار "انقباض" شده است. خانوادهٔ زن و شوهری دورکیم که می‌توان با خانوادهٔ هسته‌ای متداول امروزی برابر دانست، نتیجهٔ انقباض تدریجی و نمایشگر تحول خانواده است (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۶). بر اساس رویکرد تطوری و تکاملی به خانواده، این نهاد دارای سیری تکاملی و تک خطی، نظمی مشخص و مستمر به سوی تعالی است که فارغ از ارادهٔ افراد، محقق می‌شود. تکامل جامعه در گرو تغییرات ساختاری است.

- خانواده در خدمت حفظ ثبات اجتماعی (کارکردگرایی)

جریان کارکردگرایی به شکل‌گیری رفتارهای فردی تحت تعین‌بخشی ساختارها می‌پردازد. افراد واجد امکان انتخاب برای عمل هستند، ولی انتخاب‌ها از طریق ساختارها شکل می‌گیرند؛ بنابراین توجه به رابطهٔ بین انتظام‌های ساختاری خاص نقش‌ها، هنجارها و موقعیت‌ها و نتایج این انتظام‌ها است. انگارهٔ اصلی کارکرد در این نظریه، ناظر بر فعالیت‌های ضروری حفظ انواع خانواده، جامعه یا گروه اجتماعی است. مُرداک[7] بر وجود چهار کارکرد اصلی خانواده، کارکرد جنسی،

[6] Morgan
[7] Mordac

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

اقتصادی، آموزشی و تولید مثل تأکید می‌کند و خانواده را یک گروه اجتماعی دارای محل سکونت مشترک و همکاری و شراکت اقتصادی می‌داند که شامل چند بزرگسال از هر دو جنس که حداقل دو نفر از آنها رابطهٔ جنسی دارند و یک یا تعدادی بیشتر بچه که ممکن است محصول این رابطهٔ جنسی باشند و یا از طریق فرزند خواندگی وارد گروه شده باشند، می‌داند (همان). کارکرگرایی جریان غالب جامعه‌شناسی بود تا آنکه " اوایل دههٔ ۱۹۷۰ سال‌های کارکردگرایی ساختاری در علوم اجتماعی به‌طور عام و حوزهٔ خانواده به‌طور خاص رو به افول گذاشت. شکل‌گیری کارکردگرایی ساختاری در دههٔ ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تماماً مدیون آثار پارسونز بود. او استدلال می‌کرد که پس از جنگ جهانی دوم، سبک زندگی جدید، خانوادهٔ هسته‌ای را منزوی کرد و این نقطهٔ اوج فرایندی بود که برای صدها سال در جریان بوده است. او این فرایند را تفکیک ساختاری نامید که با فرایند صنعتی شدن هم‌زمان بود. پارسونز بر این باور بود که با گذار جوامع غربی از کشاورزی به صنعتی، سبک زندگی دگرگون شد و خانوادهٔ گسترده به هسته‌ای منزوی گذار کرد" (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۲۶).

"به باور پارسونز، در شرایط کنونی و با تغییر ساختار اجتماعی از سنتی به مدرن و در نتیجهٔ ایجاد نهادهای هم‌عرض خانواده در عرصه‌های مختلف از جمله اشتغال و تأمین نیازهای اقتصادی، خانواده کم کم کارکرد تولیدی خود را از دست می‌دهد و تنها نقش خویشاوندی اعضاء در آن باقی می‌ماند. به همین دلیل، دیگر خانواده شکل گسترده ندارد و تبدیل به خانوادهٔ هسته‌ای می‌شود." (سگالن[۸]، ۱۳۸۵: ۲۵۴). با این وجود، الگوی هستهٔ خانواده چنان‌که او ادعا می‌کرد عالم‌گیر نشد،"در پژوهش‌های متوالی، منتقدین پارسونز نشان داده‌اند که انزوای اجتماعی خانوادهٔ تک‌هسته‌ای از شبکهٔ خویشاوندی، به‌عنوان پدیده‌ای متمایز از انزوای ساختاری، بروز نکرده است. در واقع، کنش بین اعضای یک گروه خویشاوندی در جوامع شناخته شدهٔ بشری به صورت اشکال مشورت، حمایت روانی در قبال هویت خانوادگی، کمک مالی و یاری در پرورش کودکان ادامه دارد" (همان: ۸۸).

جامعه‌شناسانی مانند شلسکی[۹] متأثر از شرایط جنگ جهانی دوم، خانواده را به‌عنوان تنها باقیماندهٔ ثبات اجتماعی در نظر گرفته‌اند وسعی در تقویت و حفظ این نهاد کردند. او سلطهٔ طبیعی مرد بر سایر اعضاء خانواده را ضامن حفظ کارکردهای خانواده می‌داند و بر خانه‌داری زن نیز تأکید دارد، زیرا تنها در این حالت، کارایی منحصر به فرد خانواده که سبب تربیت فرزندان در محیطی سرشار از اعتماد و مراقبت است، تضمین می‌شود" (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۱۹).

[8] Martin Segalen
[9] Helmut Shelsky

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

رنه‌کونیگ[10] نیز با توجه به مناسبات خانواده با جامعه‌ای که در روند سرمایه‌داری به وجود آمده‌است، از اصطلاح ناهماهنگی، برای مشخص کردن واگذاری کارکردهای خانواده در جوامع ماقبل سرمایه‌داری استفاده می‌کند؛ کارکردهایی مانند آموزش، اقتصاد، کمک‌رسانی به خانواده و محافظت از آنها در دوران بیماری و پیری و نظایر آن، که امروز به سایر سازمان‌های اجتماعی واگذار شده‌اند (همان:۷۲).

خانوادهٔ ذاتی جامعه (ساختارگرایی)

لوی استروس[11] از پیشگامان مکتب ساختارگرایی انسان‌شناسی فرانسه معتقد است که ساخت اجتماعی، اساس جامعه را تشکیل می‌دهد و خصوصیات یک کل با حاصل اجزاء آن تفاوت دارد؛ از این‌رو، مجموعهٔ یک جامعه یا سازمان را نمی‌توان شناخت، مگر عناصر سازنده و نحوهٔ آرایش آنها در داخل کل شناخته شود. استراوس، جامعه را متشکل از ساختارهایی حاکم بر تفکر و ذهن بشر می‌داند. با اتخاذ این رویکرد، او نظام خویشاوندی را مجموعه‌ای از روابطی می‌داند که در پس ظواهر زندگی عادی وجود دارند و وجود این‌گونه روابط، ذاتی هر جامعه و نقطهٔ انفصال جوامع از طبیعت و اتصال به فرهنگ است. تداوم و استمرار این روابط، شرط اصلی و منظور استروس است، که چنین مسأله‌ای به خاطر ذهن مشترک افراد بشر است" (فکوهی، ۱۳۹۳: ۱۸۹).

اسملسر[12] معتقد است در ساختار خانواده، تغییرات چندی رخ می‌دهد به عنوان مثال صنعت خانگی به صنعت کارخانه‌ای تبدیل می‌شود. کارکردهای آموزشی که سابقاً از طریق خانواده و نهادهای مذهبی صورت می‌گرفت، در واحد تخصصی‌تر به نام مدرسه مستقر می‌شود. در فعالیت‌های خانواده، فرآیند تمایزساختی باید ناظر بر رهایی خانواده از برخی کارکردهای سابق باشد و تبدیل به یک کارگزاری تخصصی شده‌تر باشد و این گرایش، معطوف به جدایی کارکردهای خانوادگی از کارکردهای اقتصادی است. فواید این تفکیک‌ها عبارت است از؛ تضعیف نظارت مستقیم بزرگترها و همجواری خویشاوندی بر خانوادهٔ هسته‌ای، افزایش گزینش شخصی در ازدواج، ارتقای پایگاه و منزلت زنان و افزایش فشار علیه دخالت خانواده در استخدام نیروی کار" (زاهدی، ۱۳۸۶: ۹۸).

ویلیام گود، جامعه‌شناس خانواده و واضع همگرایی، دگرگونی‌های نظام خویشاوندی را نتیجهٔ اجتناب‌ناپذیر دگرگونی‌های ساختاری و دگرگونی‌های ایدئولوژیک می‌داند و می‌نویسد: زمانی که دگرگونی‌های ساختاری (صنعتی‌شدن، شهرنشینی، پرولتاریزه شدن و...) و دگرگونی‌های

[10] René Cuyghe
[11] Levi Strauss
[12] Neil Smelser

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

ایدئولوژیک در سطح کلان رخ می‌دهد، سازمان‌های سطوح خُرد (خانواده) نیز به اجبار باید خود را با دگرگونی‌های سطح کلان انطباق بدهند و در نتیجه، در جوامع مدرن صنعتی، نظام خانوادگی به شکل زن و شوهری (یا هسته‌ای) تبدیل خواهد شد" (اعزازی،۱۳۷۶: ۱۷). او پیش‌بینی کرده بود که همگرایی اجتناب‌ناپذیری در سیستم خانواده وجود دارد و تمام اشکال خانواده به شکل خانوادهٔ زن و شوهری غرب در خواهند آمد" (همان).

خانواده میدان تبادل اجتماعی (مبادله)

دیدگاه مبادله از استعارهٔ اقتصادی بهره داشت؛ روابط اجتماعی به مثابهٔ بازارهای گسترده‌ای است که افراد پی منافع و دستیابی به اهداف بیشینهٔ خود هستند. برای مثال تیباوت و کللی در این‌باره نوشته‌اند، هر فردی به‌طور داوطلبانه به هر رابطه‌ای وارد می‌شود و در آن می‌ماند تا زمانی که هزینه‌ها و پاداش‌ها برای او رضایت‌بخش باشد" (تیباوت و کللی، ۱۹۵۹: ۳۷). اواخر دههٔ ۱۹۷۰ طیف بزرگی از روانشناسان و جامعه‌شناسان کوشیدند تا خانواده و روابط انسانی را در چارچوب مفهومی مبادله تحلیل کنند. عشق، تعهد و وابستگی، روبنایی برای محتوای تبادل، جذب و ارضا در روابط عاطفی در نظر گرفته می‌شد که در تحقق روابط عاطفی واجد کارکرد بود. بر این اساس، مادامی‌که مبادلهٔ منطقی در جریان باشد، خانواده و نقش‌های آن تداوم یافته است، اما عدم تعادل نقطهٔ انفصال و نارضایتی در زوجین، خانواده را معرض فروپاشی قرار می‌دهد.

ذیل سنخ طبیعت‌گرا، خانواده چون دیگر نهادهای اجتماعی، با الگویی فراتاریخی و بر اساس هم‌سویی افراد با هنجارهای اجتماعی، سامان و ثبات حیات جمعی را محقق کرده است و رو به سوی تداوم دارد. در این میان، آدمی با پیروی از قوانینی اجتماعی که زیرمجموعهٔ قوانین طبیعی است، از این سیر تکاملی تبعیت می‌کند. در جدول شمارهٔ ۱، اصول موضوعه و فرامکتبی جریان پوزیتویستی در سنخ اول، مرور شده است.

جدول شمارهٔ یک- اصول موضوعهٔ سنخ طبیعت‌گرای پوزیتیویسم در باب خانواده

صاحب-نظر	ویژگی‌های خانواده	چشم‌انداز خانواده
مورگان دورکیم پارسنز	خانوادهٔ تطوری، تکامل جبری، چند مرحله‌ای و تک خطی نهادی بودن و تطوری بودن، در زمانی بودن تحول خانواده، انقباض خانواده، حجم کم و وظایف کمتر، قواعد عام و تعمیم بخشی	کارکردها تداوم
استروس	خانواده، ذاتی جامعه، نقطهٔ انفصال از طبیعت و اتصال به فرهنگ	اصالت خانواده

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

	خانواده، نهادی زیستی، فرهنگی و اجتماعی، مبنای خانواده، منع زنای با محارم.	تداوم
هومنز بلاو	مبادله، نفع شخصی و کسب سود در رابطه بر اساس محاسبهٔ عقلانی شکل‌گیری گروه بر مبنای نفع شخصی	مبادله با منطق عقلانی تداوم
شلسکی	خانواده تنها باقی ماندهٔ ثبات اجتماعی نابرابری و تفکیک نقش‌های جنسیتی ضامن حفظ و ثبات خانواده خانواده بازتابی از تعارض‌های اجتماعی در طول تاریخ	تفکیک نقش‌های جنسیتی تداوم
گود	نظریهٔ همگرایی تغییرات نظام خویشاوندی در نتیجه تغییرات ساختاری و ایدئولوژیک صنعتی شدن، پرولتاریزه شدن و حرکت خانواده گسترده به هسته‌ای الگوی جهانشمول خانواده هستهٔ غربی. پویایی نظام‌های خانوادگی عشق توهمی رنج آور و مبنای تشکیل خانواده	پویایی و تغییرات خانواده تداوم
اسملسر	تفکیک ساختاری تقلیل کارکردهای خانواده در آموزش و اقتصاد و تضعیف نظارت مستقیم بزرگترها همجواری خویشاوندی در خانوادهٔ هسته‌ای افزایش گزینش شخصی در ازدواج، ارتقای پایگاه زنان	تفکیک کارکردها و دگرگونی تداوم

جدول شمارهٔ دو- ویژگی‌های خانواده در رویکرد پوزیتیویستی گونهٔ طبیعت‌گرا

اصول موضوعهٔ گونه طبیعت‌گرای پوزیتیویست؛ تداوم انگار
خانواده دارای سیری تکاملی و به سوی تعادل
تغییرات خانواده، مستقل از ارادهٔ افراد و منبعث از تغییرات ساختاری و قوانین طبیعی
کارکردهای خانواده جزئی از نظام اجتماعی کل، در راستای حفظ نظم موجود
انسان در دایرهٔ محدود محاسبه و انتخاب، در خدمت تحقق نقش‌های محول اجتماعی
الگوی فراتاریخی جریان تغییرات خانواده

ب: جریان انتقادی؛ خانواده، بستر رقابت دائمی و پنهان (تضادگرایان)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

نظریهٔ تقابل، ریشه در آرای هگل و مارکس[۱۳] داشته و در اندیشهٔ کسانی چون دارندورف، کوزر و کالین[۱۴] ، توسعه یافت. این جامعه‌شناسان، در پی فهم رابطهٔ بین افراد و گروه‌های اجتماعی با محوریت تقابل منافع هستند. از نظر آنان، جامعه به دو طبقهٔ صاحبین قدرت و فاقدان آن تقسیم می‌شود. صاحبین قدرت از طریق نظام اجتماعی بر دیگر افراد گروه، اعمال سلطه می‌کنند و آنها را استثمار می‌کنند. چنین رابطه‌ای مبنای نظم اجتماعی است که می‌بایست فروپاشیده شود و به وضعیت غیرسلطه‌آمیز و متعادل بازگردد." وجود منافع جداگانه به این معناست که امکان تضاد، همیشه در میان است و گروه‌های معینی بیش از بقیه نفع خواهند برد. نظریه‌پردازان، تضاد تنش‌های میان گروه‌های مسلط و فاقد امتیاز را بررسی کردند و در پی فهم چگونگی استقرار و استمرار روابط نظارتی هستند" (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۷).

بر اساس رویکرد تضادی مارکس و دنبال‌کنندگانش، خانواده مانند نظام اجتماعی بر اساس تضاد سازماندهی می‌شود. انگلس[۱۵] بر اساس چنین رویکردی مرد در خانواده را صاحب قدرت دانسته است و دیگران را فاقد آن می‌دانست. این نظریه با تأکیدی که بر تضاد منافع دارد، مدعی است که رابطهٔ زن و شوهر در خانه بر اساس رقابت پنهان طراحی شده است. آنان به‌طور پنهان در کسب موقعیت‌های بهتر در خانواده با یکدیگر رقابت می‌کنند" (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۲۶). بر اساس این رویکرد، نهاد خانواده مادامی‌که بر پایهٔ روابط نابرابر و استثماری و قدرت مطلقهٔ مرد شکل گرفته باشد، مستعد ایجاد بحران و رو به سوی فروپاشی خواهد داشت.

دریافت‌های روش‌شناختی مارکس حاکی از آن است که برای بررسی نابرابری بین زنان و مردان باید به بستر و سیر تغییراتی مانند تقسیم جنسی کار، طبقه‌بندی جنسیتی، ترکیب‌های ساختاری یا ایدئولوژیکی جنسیت و غیره پرداخت. تمرکز اصلی مارکس در مطالعاتش، شناسایی بنیادی ساختار نظام سرمایه‌داری و شیوه‌های بازتولید آن است؛ خانواده در این بستر، موقعیت و مکانیسمی خاص برای بازتولید نظام سرمایه‌داری و نابرابری‌های ساختاری تلقی می‌شود.

هورکهایمر [۱۶]از مکتب فرانکفورت تحقیقات عمده‌ای در زمینهٔ اقتدار و خانواده انجام داده است. او معتقد است که از میان تمام نهادهای اجتماعی که فرد را برای قبول اقتدار (حکومتی) آماده می‌سازد، خانواده در مقام اول قرار دارد، زیرا خانواده به عنوان مهم‌ترین قدرت‌های تربیتی از بازتولید

[13] Hegel and Marx
[14] Darendorf, Couser and Calen
[15] Friedrich Engels
[16]Max Horkhaimer

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

و شخصیت انسان‌ها مراقبت می‌کند و این عمل را همان‌گونه انجام می‌دهد که زندگی اجتماعی آن را درخواست می‌کند. او بر تأثیر روابط اقتداری درون خانواده بر ایجاد شخصیت آینده کودکان تأکید داشت و " اشاره می‌کند که هر چند در دوران قبل، پدر خانواده به علت مالکیت بر اموال خانواده، دارای قدرت بود، اما در اثر دگرگونی‌های اقتصادی جامعه و از میان رفتن واحد تولیدی خانواده، به پدر حقوق بگیر و وابسته به کارفرما تبدیل شده است. به این ترتیب، اقتدار پدری بی‌معنا شد؛ با این وجود، در جامعهٔ صنعتی، هنوز بر آرمان پدر مقتدر در خانواده تأکید می‌کردند و همین تأکید، مشکل‌ساز خواهد بود."(اعزازی، ۱۳۷۶: ۹۰ به نقل از هورکهایمر ۱۹۷۸).

کوپر[۱۷]، از دیگر نظریه‌پردازان مدافعان فروپاشی خانواده است، در کتاب "مرگ خانواده" می-گوید که خانواده مانع رشد خویشتن افراد است و به‌طور وسیعی، آزادی افراد را برای شکوفا کردن فردیت‌شان منکر می‌شود، زیرا افراد، ارزش‌های مرتبط با خانواده را درونی می‌کنند و در این فرایند درونی سازی، هر کدام از اعضای خانواده، تکه‌ای از اعضای دیگر را در درون خویش می‌چسبانند و نتیجهٔ این کار برای اکثر مردم، نابودی خویشتن است. از نظر او خانواده استثمار کنندهٔ بشر است" (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۱۲۰ به نقل از هارالامبوس، ۱۹۹۱)

پوپنه،[۱۸] از پیروان مارکس، در کتاب "تخریب آشیانه"، با مطالعهٔ گرایشات و آمارهای موجود، خانواده را در سراشیبی افول اعلام کرد و گرایشاتی نظیر کاهش تعداد فرزندان، ورود مادران به بازار کار، تغییر نقش‌های زنان به‌عنوان همسر، کاهش تعداد اعضای خانوادهٔ گسترده، تغییرات ایجاد شده در ازدواج، طلاق و نرخ زندگی مشترک بدون ازدواج و سایر عوامل نهادی دیگر را به وضوح نشان دهندهٔ افول نهاد خانواده در جوامع بشری دانست. پژوهش او نشان داد که خانواده، دیگر برای دستیابی به اهداف و کارکردهای اصلی خود، سرمایه‌گذاری نمی‌کند. به‌طور مثال، وظیفهٔ اصلی خانواده از دیرباز، فرزندآوری و تربیت برای قبول نقش در نظام تولیدی جامعه بوده است؛ اما با وقوع رخدادهای مذکور، اکثر خانواده‌ها، میل داشتن فرزند بیشتر را از دست داده‌اند و بنابراین اصلی‌ترین کارکرد خانواده از بین رفته است و این نهاد، تضعیف شده است (پوپنه[۱۹]، ۱۹۹۸: ۱۹۳).

آلدوس هاکسلی [۲۰]نیز، دارای نگرشی بدبینانه به آیندهٔ خانواده است و تأثیر پیشرفت تکنولوژی را جایی می‌بیند که حتی تولیدمثل نیز از خانواده حذف می‌شود و به کارخانه‌هایی واگذار می‌شود

[17] Cooper
[18] D.Popenoe
[19] Disturbing the Nest: Family Change and Decline in Modern Societies ۱۹۹۸
[20] Aldous Huxely

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

که در لوله‌های آزمایشگاهی، نوزادانی بر طبق وظایفی که در آینده باید عهده‌دار شوند، تولید می‌کنند، نوزادانی که در آینده به هر عنوانی رشد می‌کنند و از همان ابتدای زندگی، ویژگی‌های خاص شغل آتی، به آنها داده می‌شود. در دنیای شگفت‌انگیز نو زنده‌زایی، داشتن والدین بیولوژیک باعث شرمساری و تشکیل خانواده، خاص افراد وحشی و عقب افتاده‌است" (اعزازی، ۱۳۷۶: ۹۵).

ذیل جریان تضادی در سنخ طبیعت‌گرا، جامعه، واجد نظمی هژمونیک و سلطهٔ اقلیتی بر اکثریت است. در این میان، نظم موجود، نظمی موقتی، شکننده و نااستوار است. خانواده نیز از چنین منطقی برخوردار است و بنابراین به‌طور طبیعی در معرض دگرگونی، فروپاشی و استقرار نظم جدید است. افراد با آگاهی و پیروی از قوانین اجتماعی از این سیر تکاملی، تبعیت می‌کنند.

جدول شمارهٔ سه- ویژگی‌های خانواده در رویکرد تضادی گونهٔ طبیعت‌گرا

صاحب‌نظر	ویژگی‌های خانواده	چشم انداز خانواده
مارکس	کار غیر مولد خانگی بدون تولید ارزش افزوده برای زنان، وضعیت ناعادلانه مستعد تغییرآنی خانواده و بازتولید نظم سرمایه‌داری، بازتولید نابرابری، برابری‌طلبی جنسی	نابرابری و فروپاشی
کالینز-کوزر دارندورف	اهمیت ساختارها، تأکید بر عنصر تقابل (قدرت- نابرابری- کشمکش و ستیز)، استقرار روابط نظارتی، رقابت دائمی در خانواده به‌طور پنهان، جایگاه فرادستانهٔ مرد و فرودستانهٔ زن	تقابل و فروپاشی
هورکهایمر	اقتدار و خانواده، بازتولید شخصیت بر اساس خواست خانواده و نظام اجتماعی	اقتدار و فروپاشی
کوپر	خانواده، استثمار کنندهٔ بشر و روبهٔ زوال، خانواده مانع رشد خویشتن و آزادی	نفی آزادی و فروپاشی
هاکسلی	تاثیر پیشرفت تکنولوژی بر خانواده، واگذاری تولید مثل	حذف کارکرد و فروپاشی
پوپنه	افول خانواده به دلیل تغییر نقش‌های نهادی تغییر نقش زنان به‌عنوان همسر، ورود زنان به بازار کار، کاهش تعداد فرزندان	تغییر جایگاه زنان و فروپاشی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

جدول شمارهٔ چهار- اصول موضوعهٔ سنخ طبیعت‌گرای پوزیتیویسم در باب خانواده

اصول موضوعهٔ مکتب انتقادی در باب خانواده
نهاد خانواده، میدان منازعه و تضاد جنسیتی، استثمارزده با سیری غایت‌مند رو به فروپاشی
روابط موجود در نظم جاری مبتنی بر تضاد منافع، مناقشه و اعمال سلطه
تغییرات خانواده، منبعث از تغییرات ساختاری و قوانین طبیعی
خانواده در خدمت بازتولید نظام سرمایه‌داری و ایفای نقش‌های کارکردی لازم آن
الگوی فراتاریخی تغییرات خانواده

جمع‌بندی نظریات مکتبی- نظری خانواده در گونهٔ طبیعت‌گرا و سنخ‌شناسی فروپاشی و تداوم

سنخ طبیعت‌گرا، خاستگاه ظهور دو جریان فروپاشی و تداوم است. رویکرد فروپاشی و یا تداوم در واقع دو مفهوم برآمده از ذیل نظام مفهومی گسترده‌تر تغییر اجتماعی[21] است. مفهوم تغییر اجتماعی در نظریات جامعه‌شناسان، مورد توجه قرار گرفته است، اما نحوهٔ پرداختن به آن متأثر از پارادایم نظری هر یک، متفاوت است. در پارادایم واقعیت اجتماعی که جامعه را در سطح کلان تحلیل می‌کند، تغییرات اجتماعی ماهیتی ساختاری داشته است و بر کنشگران تحمیل می‌شود، در چنین رویکردی، ساختارها، به‌طور غایت‌شناسانه در حال تغییر هستند که این غایت‌شناسی، بسته به نگاه‌های مکتبی، رو به سوی بقا و یا فنا خواهد داشت؛ چنان‌که به‌طور مثال مارکس، روند تغییرات را به سوی انقلاب و تغییر فرماسیون نظام اجتماعی از سرمایه داری به سوی جامعهٔ بی‌طبقه اشتراکی می‌بیند، اما دورکیم، تغییر تاریخی را به سمت تحقق جامعهٔ صنعتی پیش‌بینی می‌کند.

تنهایی به نقل از مرتن[22]، کالینز و دیگران، جامعه‌شناسی را مانند رشته‌های دیگر، ساخته شده از دو دسته اصول یا مفاهیم می‌داند؛ نخست، "اصول بنیادی "و یا "تحلیلی" که شیرازهٔ دانش بر آن قوام گرفته است و اصولی ثابت و ماندگار است و کلیهٔ پارادایم‌های نظری جمع آمده در بطن این دانش، بر آن توافق دارند و دوم، اصول مکتبی است که رنگ گرایش‌های خاص پارادایمیک را به خود می‌گیرد (تنهایی، ۱۳۹۳: ۳۵). "مفهوم دگرگونی اجتماعی، مفهومی تحلیلی است که مورد توجه پارادایم‌های نظری بوده است و ذیل آن، مفاهیم اصلی عوامل تغییر، شرایط تغییر، کارگزاران و جهت تغییر، به‌طور عام مورد توجه همه بوده‌است" (گی روشه، ۱۳۷۶: ۳۷). مفهوم فروپاشی و مفهوم تداوم، در واقع مفاهیمی مکتبی و ناظر بر جهت تغییرات در سپهر پارادایمی خاص هستند؛ بنابراین

[21] Sociol change

[22] Rodert K. erton

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

هر یک از این مفاهیم، متأثر از خاستگاه نظری خود، رو به سوی خاص دارد. بر این اساس، می‌توان دو گانهٔ فروپاشی-تداوم را ذیل گونهٔ طبیعت‌گرا با دو جریان اصلی پوزیتیوستی- انتقادی، سنخ‌بندی کرد. بر اساس، این دو رویکرد و با توجه به مرور نظریات جامعه‌شناسان نظم‌گرا، به نوعی از سنخ‌شناسی نظری تداوم خانواده و فروپاشی خانواده دست خواهیم یافت.

با بررسی متون نظری، پنج سنخ تداوم از آراء نظریه‌پردازان طبیعت‌گرا، قابل استخراج است؛"تداوم جبری" که ناظر بر نگاه ارگانیسمی و تکامل‌گرایانه به جهان اجتماعی است و سیر تاریخ بشر و به تبع آن نهادهای اجتماعی را به سمت تکامل و پیشرفت می‌بیند. در چنین رویکردی، نهاد خانواده دارای کارکردی ذاتی برای بقای جامعه و به سوی تکامل است. این ویژگی به "تداوم کارکردی" تعبیر می‌شود. از سوی دیگر، تفکیک نقش‌ها و تقسیم کار که به ویژه در خانواده بر مبنای نقش‌های جنسیتی صورت‌بندی می‌شود، مبنای تداوم خانواده پنداشته شده است که می‌توان آن را "تداوم مبتنی بر تفکیک‌یافتگی" نامید. جامعهٔ مدرن، عقلانی شده است و مبتنی بر فردیت است. امکان بروز گزینش‌های فردی در ازدواج، راه را بر "تداوم فردیت‌مدار" گشوده است و امکان گزینش‌های عقلانی نیز "تداوم عقلانی" را امکان‌پذیر کرده‌است. چنین ویژگی‌هایی، خانواده را به سوی ابعاد احساسی و روانی سوق داده است و به "تداوم احساسی" انجامیده است.

جدول شمارهٔ پنج- سنخ‌شناسی نظری تداوم خانواده در گونهٔ طبیعت‌گرا

مبنای تداوم خانواده	تئوریسین	نوع تداوم خانواده
تکامل جبری تاریخ و به تبع آن خانواده برخلاف تغییرات موجود غلبه بر طبیعت	مورگان-دورکیم اشتروس	تداوم جبری
تداوم کارکردهای اصلی خانواده، واگذاری بخشی از کارکردها به جامعه و عدم مداخلهٔ جامعه در مسائل خانواده، استقلال خانواده	کارکردگرایی شلسکی- کونیک	تداوم کارکردی تداوم بر پایهٔ تفکیک نقش
گزینش شخصی در ازدواج، ارتقای منزلت زنان	اسملسر	تداوم بر اساس تحقق فردیت
پیچیدگی‌های عاطفی، عشق های پر آشوب؛ منافع متضاد	سگالن- بک و بک گرشایم	تداوم احساسی

از سوی دیگر، در نظریات تضادگرایان، چهار سنخ فروپاشی، قابل استخراج است؛ روابط متکثر سلطه در نظام اجتماعی و به تبع خانواده، مستعد بحران و فروپاشی سامان اجتماعی است. چنان‌چه این تغییرات به سمت تغییر نظام قانونی باشد، می‌توان از "فروپاشی حقوقی" نام برد. این رویکرد

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

در پی تغییر سلطهٔ فرادستانهٔ مرد از طریق نهادهای قانونی است که بارزترین پیامد آن، افزایش نرخ طلاق و نیز تغییر قوانین خانواده است. تغییر کارکردهای اصلی خانواده از جمله تولید مثل، آموزش و مراقبت، این نهاد را به سمت "فروپاشی نهادی" پیش می‌برد که ذیل آن روابط اجتماعی گسسته و اشکال جدیدی، ظهور خواهد کرد. ورود تکنولوژی نه تنها روابط خانوادگی را متأثر کرده است، بلکه به زعم برخی، کارکردهای خانواده را نیز صلب خواهد کرد. در چنین شرایطی با "فروپاشی تکنولوژیک" مواجه خواهیم بود. مدرنیته به تحقق فردیت مضاعف انجامیده است؛ برخی بر این باورند که در دوران پیشامدرن، نهاد خانواده، فرد را استثمار کرده است و امکان ظهور فردیت را به او نمی‌داده است؛ در عصر جدید، فرد خود را از الزامات نهادی خانواده رهانیده است و با عقلانیت، اراده و آزادی دست به گزینش می‌زند. چنین روندی، خانواده را به سمت "فروپاشی فردمدار" و "عقلانی" هدایت می‌کند.

جدول شمارهٔ شش- سنخ‌شناسی نظری فروپاشی خانواده در گونهٔ طبیعت‌گرا

مبنای فروپاشی	تئوریسین	نوع فروپاشی خانواده
سلطه در روابط خانوادگی و رابطهٔ‌همسری جایگاه فرودستانهٔ زن و فرادستانهٔ مرد افزایش طلاق خانواده میدان منازعه بر سر تصاحب قدرت	انتقادی‌ها دارندورف- کوزر- زیمل	فروپاشی حقوقی- اجتماعی
انقباض، کاهش فرزندآوری، تغییر نقش‌ها	پاپنه	فروپاشی نهادی
والدین بیولوژیک ورود اطلاعات و تکنولوژی به خانواده	هاکسی	فروپاشی تکنولوژیک
استثمار فرد	کوپر	فروپاشی فردیت مدار

ب) سنخ دوم؛ خانواده به مثابهٔ امر برساختی

بدیل سنخ طبیعت‌گرا، سنخ برساخت‌گرا است که با رویکردی تفسیری، امر واقع را نه واجد ذاتی مستقل، بلکه برساختی حاصل از هم‌فراخوانی[۲۳] نظام معانی کنشگران و تعاملات زمینه‌مند آنان می‌داند. بر اساس چنین تعریفی، واقعیت واجد ماهیتی سیال و منعطف است و در زمان و مکان متفاوت است و در هیئت امکان‌های جدید ظهور می‌کند. این دیدگاه، با نقد تاریخ پیشرفت و قواعد

[۲] Dialectic

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

عام و جهان‌شمول، واقعیت را نه ذاتی مستقل و در مسیر تکامل، بلکه ماهیتی سیال و تغییریابنده می‌بیند. نیچه[۲۴] با نقد تاریخ پیشرفت هگلی، کلان روایت‌ها، امورغایی و جهت‌مندی تاریخ را به نقد کشید. مکتب بازل و دیلتای[۲۵] به اهمیت امر فردی در تاریخ پرداختند و مسیر تک‌خطی تاریخ را به چالش کشیدند و به جای آن واقعیت را برآمده از بستر امکان‌های مختلف دانستند و لذا به جای یک مسیر تاریخی، چندین مسیر را ممکن دانستند. ماکس وبر، رویکردهای نظری دیلتای را به حوزهٔ جامعه‌شناسی پیوند داد و واقعیت اجتماعی را امکانی برساخته از تفسیر کنشگران و شرایط اجتماعی دانست. چنین رویکردی تاریخی، فرآیندمحور، تفسیری و تکثرپذیر است. به این معنا، برساخت اجتماعی، فاقد الگوی مشخص نهادی است و محصول کنش افراد در شرایط زمینه‌ای است. تلفیق نظری جامعه‌شناسی شوتس[۲۶] و مفهوم نهادهای اجتماعی دورکیم توضیح می‌دهد که چگونه معنای ذهنی به واقعیت اجتماعی تبدیل می‌شود (مک کینلی[۲۷]، ۲۰۱۵: ۱۸۸). در رویکرد برساخت‌گرایی، مبنای واقعیت اجتماعی نه هنجارها و الگوهای از پیش معین (در رویکرد طبیعت‌گرا)، بلکه کنش متقابل زمینه‌مند است که استمرار آن به ظهور رویه‌های اجتماعی منجر می‌شود؛ بنابراین نهادها و نقش‌های اجتماعی در دوره‌های مختلف، دچار تحول خواهد شد و خانواده نیز بر این اساس، ماهیتی متکثر، سیال و چندساحتی خواهد داشت". این جریان فکری، به ارتباط متقابل جامعه و خانواده تأکید داشته است و معتقد است که بازتاب شرایط تعارضی جامعه در خانواده مهم است، به نحوی که خانواده به صورت طبیعی وجود نداشته است، بلکه در هر زمان، بازتابی از شرایط اجتماعی است" (جارالهی، ۱۳۷۶: ۲۱-۲۰ به نقل از آزاد ارمکی، ۱۳۸۶).

- خانواده و نقش‌های متکثر (کنش متقابل؛ رویکرد تفسیری و تاریخی)

نقطهٔ عطف برساخت‌گرایی، تفسیر آدمی از واقعیت و عاملیت او در خلق جهان واقعی است که مبتنی بر استعداد او در ساختن نماد و استفاده از آن است. انسان در این رویکرد نظری، استعداد اجتماعی شدن را دارد و می‌تواند در مورد محیط پیرامونی و موقعیت خویش، بر اساس نظام نمادین داوری کند و از این طریق در ساختن خود موثر باشد. به عبارت دیگر، خودِ اجتماعی در فرایند تعامل با دیگران ساخته می‌شود. نظریهٔ کنش متقابل نمادین با محوریت مفهوم نقش، خانواده را نظامی از نقش‌ها می‌داند (ریتزر، ۱۳۸۸: ۸۵). انتخاب و نقش‌پذیری، دو عنصر مهم در جریان اجتماعی شدن است که منجر به ظهور راه‌ها و اشکال متفاوت کنش می‌شود. کنش‌های متفاوت

[24]Friedrich Nietzsche
[25] Baseal and Wilhelm Dilthey
[26] Alfred Schutz
[27] William Mckinley

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

می‌تواند گونه‌های متکثری از امر واقع را صورت‌بندی کند که خانواده یکی از ساحت‌های مهم آن است .

کولی[۲۸]، جامعه‌شناس آمریکایی، ضمن دسته‌بندی افراد در گروه‌های نخستین و گروه‌های ثانویه، خانواده را به عنوان گروه نخستین معرفی کرد و بر اهمیت آن تأکید گذاشت؛ وی اصطلاح گروه نخستین را برای معرفی گروه‌هایی نظیر خانواده، همسایگی و همبازی کودکان به کار برد. به اعتقاد او احساساتی نظیر وفاداری، صمیمیت و پیوستگی با دیگران، در این گروه‌ها آموخته می‌شوند؛ بنابراین، گروه نخستین، منبع مهم احساس امنیت و آرامش افراد است" (نیک گهر، ۱۳۶۹: ۱۳۳). در واقع خانواده، آستانهٔ اجتماعی شدن و ورود به جامعه است.

دیدگاه زیمل[۲۹]، در تحلیل سطح کلان اقتصاد سرمایه‌داری و تأثیر آن بر روابط اجتماعی با مهارت خاصی به سطح خُرد تحلیل متصل شده است و توصیف زیبایی از آنچه که تا آن لحظه نادیده گرفته شده بود، ارائه داده است. او در مقالهٔ "دربارهٔ جامعه‌شناسی خانواده" (۱۸۹۵) بحث خود را با مفروضات تاریخی و انسان‌شناختی آغاز می‌کند و آشکارترین فرضیهٔ تاریخی را این می‌داند که ازدواج، نتیجهٔ تغییر نامنظم و تصادفی روابط حیوانی زن و مرد است. در همه جا، هنجارهای ثابت و محدودکننده، به‌عنوان آخرین مرحلهٔ تحولاتی که با بی‌نظمی‌های نامفهوم شروع می‌شود، مشخص می‌شود. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که روابط دائمی ویژه‌ای که ما آنها را به‌عنوان ازدواج و خانواده می‌شناسیم، تنها نتیجهٔ تمرین اجتماعی و اعمال آزمایش شده است (زیمل، ۱۳۸۴: ۱۹۶). به زعم او "آنچه را که باید کوچک‌ترین شکل زناشویی دانست، رابطهٔ بین زن و مرد است که پس از تولد فرزندان ادامه می‌یابد و به این صورت، در آن اشتراک برای تولید نسل به وجود می‌آید. وی با استناد به یافته‌های انسان‌شناختی و تاریخی، تصریح می‌کند که ایدهٔ فقدان اولیهٔ ازدواج، حمایت اصلی خود را در مادرسالاری به‌دست آورده است. زیمل در ادامه می‌نویسد: "چندین دههٔ قبل کشف شد که نه پدر، بلکه مادر به‌عنوان محور اصلی خانواده در بین جوامع ابتدایی و احتمالاً حتی در مراحل اولیهٔ جوامع متمدن امروزی، در نظر گرفته می‌شد. حتی در جوامعی که ازدواج در آنجا صورت می‌گرفت، بچه اغلب به طایفهٔ مادری تعلق داشت. بچه، به‌عنوان خویشاوند پدر محسوب نمی‌شد و از پدر ارث نمی‌برد، بلکه از برادر مادر (دایی) ارث می‌برد" (همان).

---

[28] Charles Cooley
[29] Geoeg Simmel

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

یکی از دغدغه‌های اصلی زیمل در رابطه با خانواده، به‌طور خاص و روابط صمیمانه به‌طورعام، که می‌تواند منجر به ظهور بحران شود، تضاد بین پول و ارزش‌های انسانی است. او در کتاب فلسفهٔ پول"گرایش اساسی زندگی مدرن را تقلیل کیفیت به کمّیت می‌داند و نمود بارز این گرایش را در پول می‌داند. از دید او پول، ناب‌ترین ابزار شیءواره شده‌ای است که به دلیل بی‌نامی و دارا بودن خاصیت انتزاع‌بخشی، انسان‌ها را از منزلت‌های همسان پیشین رها کرده است و دائماً در حال داوری و ارزیابی دنیای اجتماعی و طبیعی آنها است" (زیمل، ۱۳۸۴: ۲۰۷).

تافلر[۳۰]، در موج سوم می‌گوید"با گسترش انقلاب فراصنعتی، خانواده و حرمت مادری در معرض ضربه‌های بسیاری قرار می‌گیرد. احتمالاً نیرویی که بیش از همهٔ نیروهای دیگر، مهلک‌ترین ضربه‌ها را در دهه‌های آینده بر پیکر خانواده خواهد زد، آثار و عواقب تکنولوژی جدید زاد و ولد است که در آن نه تنها حرمت مادری از بین رفته است، بلکه مفهوم پدر و مادری، مورد تجدید نظر قرار می‌گیرد. انسان جامعهٔ فراصنعتی، در برابر دگرگونی‌های سریع اجتماعی و آثار و عواقب گیج-کنندهٔ انقلابات علمی مجبور می‌شود اشکال تازه‌ای از خانواده را تجربه کند. اولین کاری که افراد پیشتاز به آن دست خواهند زد، سیال کردن خانواده است. پس از انقلاب صنعتی، خانواده‌های هسته‌ای پدیدار شد که از پدر و مادر و تعداد اندکی فرزند تشکیل می‌شد، اما در جامعهٔ فراصنعتی، تحرک بیشتری برای خانواده مورد نیاز است تا در بستر دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی حرکت کند. انتظار می‌رود آیندگان در راستای سیالیت خانواده از فرزنددار شدن صرف نظر کنند و یا پرورش کودکان را به عدهٔ خاصی در جامعه بسپارند و یا حتی این امر را تا دوران بازنشستگی به تعویق بیندازند؛ بنابراین از ضربات دیگر بر قامت خانواده، مسألهٔ والدین بیولوژیک و والدین حرفه‌ای است. والدین حرفه‌ای می‌توانند وظیفهٔ پرورش کودکان را بر عهدهٔ دیگران بگذارند. آهنگ تغییرات هر چقدر سرعت بیشتری بگیرد و دوران زندگی طولانی‌تر شود، تعداد عوامل نامساعد بر علیه عشق بیشتر می‌شود. ازدواج‌های متوالی، لباسی برازندهٔ عصر ناپایداری به نظر می‌رسد که در آن تمام روابط انسان و تمام پیوندهایش با محیط از نظر زمانی کوتاه و مختصر می‌شود" (تافلر،۱۳۷۰: ۲۸۸)، اما تافلر با وجود آنکه مسائل خانواده و تهدیدات نسبت به آن را می‌بیند، پیش‌بینی خوشبینانه‌ای نیز از آیندهٔ خانواه ارائه می‌دهد؛ او معتقد است پیشرفت‌های تکنولوژی، بار دیگر به یک‌جایی محل کار و زندگی می‌انجامد. یعنی بار دیگر تولید اطلاعات در خانواده انجام می‌گیرد. همان‌گونه که در خانوادهٔ گستردهٔ قدیم، کلیهٔ اعضا در امر تولید با یکدیگر کمک می‌کردند. به این ترتیب باز هم

[30] Alvin Toffler

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

روابط خانوادگی دگرگون می‌شود و نوع جدیدی از خانوادهٔ گسترده بوجود می‌آید که به گفتهٔ تافلر در کلبهٔ الکترونیک زندگی می‌کند" (همان).

اینگلهارت[۳۱]، معتقد است"با روند صنعتی شدن، تحولات ارزشی و فرهنگی ناگزیر است؛ دگرگونی‌هایی مثل تحول خانواده، کاهش زاد و ولد و بالا رفتن امید به زندگی، افزایش مشارکت سیاسی و تضعیف ارزش‌های مذهبی و ارزش‌های سنتی. در گذشته، بقای کودکان عمدتاً بر مراقبت والدین از آنها مبتنی بوده است و در مقابل نیز کودکان در سنین پیری والدین، از آنها مراقبت می‌کردند. اگرچه نقش خانواده هنوز هم مهم است، اما دولت رفاه، ماهیت وجود یا عدم وجود این روابط را تضعیف نموده است. امروزه حمایت از روابط خانوادگی، انتخابی است نه ایجابی. در شرایط معاصر، خانوادهٔ تک‌والد و افراد مسن بی‌فرزند نسبت به آنچه که قبلاً وجود داشت، خودکفایی بیشتری دارند. آنچه را که زمانی دورکیم، تونیس و زیمل پیش‌بینی می‌کردند، بیش از پیش، واقعیت یافته است. دگرگونی در روند اجتماعی شدن از پیوندهای ضروری به پیوندهای انتخابی، افراد را بسیار مستقل‌تر ساخته است و محدودیت‌های اجتماعی بر انتخاب انسانی را کاهش داده‌است. فراصنعتی شدن حتی شرایط وجودی مناسب‌تری نسبت به صنعتی شدن فراهم می‌آورد؛ زیرا مردم را بیش از دورهٔ صنعتی به لحاظ اقتصادی، ایمن‌تر، به لحاظ عقلانی، خودمختارتر و به لحاظ اجتماعی، مستقل‌تر می‌سازد" (اینگلهارت و ولزل[۳۲]، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۸). به گفتهٔ اینگلهارت، "بن‌مایهٔ نوسازی و تجددگرایی که بیشتر فرهنگی است، گذار از اقتدار سنتی و مذهبی به اقتدار عقلانی-قانونی و تغیر کارکردها و ضرورت خانواده است"(شکربیگی، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

از نظر گیدنز،"عصر نوین، عصر سنت‌زدایی و معادل پایان طبیعت و تسلط طبیعت و سنت، به‌عنوان عوامل خارجی بر انسان است. پایان سنت به این معنا است که سنت بسیار کمتر از گذشته زندگی ما را تغییر می‌دهد. او معتقد است اکنون با تعمیم مدرنیته و تأثیر رسانه‌های گروهی و ارتباطات در جهان، تقریباً غیرممکن است سنت به روش قبل تجربه شود" (گیدنز، ۱۳۸۷: ۵۸-۷۷).

سگالن[۳۳] بر خلاف این تصور که روابط خویشاوندی تحت تأثیر فرایند نوخیز توسعهٔ صنعتی در جوامع غربی، کم بنیه گردیدند، بر این باور است که این روابط در حقیقت محفوظ ماندند و شکل‌هایی خاص از آنها حتی تحکیم نیز یافته‌است. به نظر او "مسأله فقط این نیست که دیگر نمی‌توان مدعی شد که فرایند صنعتی شدن به تنهایی خانواده را از بنیان دگرگون کرده‌است، بلکه ما

31 Ronald F Inglehart
32 Christian Welzel
33 Martin Segalen

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

باید به بررسی ژرف‌تری از روابط پیچیده و گوناگون بین دو فرایند صنعتی‌شدن و تطور خانواده بپردازیم. در واقع قبل از شروع فرایند صنعتی شدن، این ساختارها تعدیلاتی را تجربه کرده بودند که چه بسا به نوبهٔ خود، بروز صنعتی شدن را تسهیل کرده بودند. پس این دو فرایند باید به‌طور همزمان بررسی شوند نه در توالی با هم، زیرا هر دو پدیده از دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی یکسانی ناشی شدند، در نتیجه می‌توان انتظار داشت در جوامع دیگر با سنت‌ها و انگاره‌های متفاوت خانوادگی، الگوهای متفاوتی از تحولات خانوادگی و صنعتی بروز کنند" (سگالن، ۱۳۸۸: ۱۶). او همچنین در نقد الگوی ثابت خانواده مدعی است "الگوی مسلط در زمینهٔ اندازه و ساختار گروه خانگی مدعی آن بوده است که در طول زمان، این معیارها از ثبات و استواری برخوردار بود و نیز تصور رایج معمولاً یک گروه خانگی را مجسم می‌کرد که در خلال نسل‌های متوالی ادامه یافته است. حقیقت این است که شرایط واقعی، درست عکس این تصورات بودند و ثبات گروه خانگی کهن از خانوادهٔ تک هسته‌ای امروز، حتی با توجه به مسألهٔ طلاق به مراتب کمتر بود. این نااستواری هم معلول تحرک جغرافیایی بود و هم از آثار پیش‌بینی نشدهٔ نرخ مرگ و میر که گاه سریعاً افزایش می‌یافت" (همان: ۴۳).

جمع‌بندی نظریات مکتبی- نظری خانواده در گونهٔ برساخت‌گرا

گونهٔ برساخت‌گرا در پارادایم تعریف اجتماعی قرار می‌گیرد که ذیل آن، واقعیت نه از منظر بیرونی، بلکه از زاویهٔ نگاه کنشگران تعریف می‌شود و لذا الگوی ثابتی برای سنجش واقعیت وجود ندارد، بلکه واقعیت شامل امکان‌های متعدد، سیال و پیچیده‌ای است که کنشگران بر سر آن به اجماع و فهم مشترک می‌رسند. پژوهشگر در این میدان، تنها به دنبال فهم معنای ذهنی کنشگران و توضیح واقعیت اجتماعی برساخت‌شده توسط آنان است و به تبع نگاه غایت‌اندیشانه و یا الگومدار در چنین میدانی وجود نخواهد داشت. گونهٔ برساختی در مطالعات جامعه‌شناسی خانواده، تعامل فرد با ساختارهای اجتماعی را سازندهٔ خانواده، تاریخ خانواده و تغییرات آن می‌داند؛ لذا غایتی برای خانواده متصور نیست مگر آنچه در روند تاریخی کنش‌های اجتماعی ساخته می‌شود. در چنین گونه‌ای، انسان عامل مهمی در تعیین روند تغییرات است و نقش قابل توجهی در تکوین خانواده دارد؛ لذا برای تعریف خانواده و توضیح تغییرات آن، می‌بایست به معنای ذهنی کنشگران خانواده توجه کرد. ر این اساس، خانواده نه بر اساس الگوهای از پیش تعیین‌شده، بلکه بر اساس روابطی که کنشگران تعریف می‌کنند، قوام می‌گیرد و لذا فنا و بقای آن بر اساس الگوی مستقل از ارادهٔ افراد منتفی است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

جدول شمارهٔ هفت- ویژگی‌های خانواده در گونهٔ برساخت‌گرا

صاحب‌نظر	برساخت اجتماعی خانواده	اساس برساخت
زیمل	خانواده، نتیجهٔ تمرین اجتماعی	عمل اجتماعی
کولی	خانواده نظامی از نقش‌ها، منبع مهم امنیت، وفاداری و آرامش، پل ورود فرد به جامعه از طریق اجتماعی کردن	هم کنشی و تفاهم
گیدنز	ارتباط عاطفی، سنت زدایی، آزادی و افزایش قدرت انتخاب تغییر سبک زندگی و تغییرات جهانی، کاهش نقش و اهمیت خانواده نسبت به گذشته	ارتباط و عاطفه‌مداری
تافلر	روابط سیال و ناپایدار در خانواده تحفظ خانوادهٔ هسته‌ای ناممکن است، مگر با جلوگیری از حرکت تاریخ ضربه به پیکر خانواده، زوال حرمت مادری، والدین بیولوژیک و حرفه‌ای. خوشبینی نسبت به آینده؛ یک‌جایی دوبارهٔ محل کار و زندگی، تمرکز اطلاعات در خانواده.	سیالیت
سگالن	خانواده محفوظ از روند تغییرات اجتماعی، محل مصرف به جای تولید- پیچیدگی عاطفی	تاریخمندی و عاطفه‌مداری
اینگلهارت	حمایت دولت رفاه از خانواده به جای حمایت شبکهٔ خویشاوندی تبدیل پیوندهای ضروری به انتخابی، عقلانی‌تر شدن	عقلانیت و حمایت دولت رفاه

جدول شمارهٔ هشت- اصول موضوعهٔ سنخ برساخت‌گرا در باب خانواده

اصول موضوعه گونهٔ برساخت‌گرا
خانواده نه امر ذاتی، بلکه برساختی اجتماعی و حاصل کنش است
تشکیل و تداوم جامعه و به تبع خانواده بر اساس تفاهم، درک مشترک، احساسات و عواطف
تغییرات خانواده با الگوی تاریخی وغیر خطی
واگذاری بخشی از کارکردهای پیشین خانواده به نهادهای جدید
خانواده دارای تعریف مشخصی نیست، بلکه متناسب با تعریف کنشگران، تعاریف متنوعی دارد

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

بحث و نتیجه‌گیری

جامع، جهانی و به تبع آن ایران، امروز با تغییرات گسترده و بنیادینی مواجه است که ساحت کمی و کیفی خانواده را نیز درنوردیده است و منجر به زایش و ظهور پیکربندی‌های جدیدی از روابط بدیل شده‌است. نظریات جامعه‌شناسی در حوزهٔ خانواده،ه ذیل دو سنخ نظری، تلاش کرده است تا به بازخوانی این تغییرات بپردازد؛ سنخ اول که آن را سنخ طبیعت‌گرا نامیدیم، اغلب با توصیف و تبیین تغییرات در مقایسه با الگوهای هنجارین، رویکردی تقلیل‌گرایانه، غیرتاریخی و آسیب‌شناسانه را صورت‌بندی کرده است و بخش مهمی از جمعیت را از دایرهٔ خانواده بیرون گذاشته است. سنخ دوم که آن را سنخ برساخت‌گرا نامیدیم با رویکردی تفسیری به تعریف کنشگران و چیستی خانواده در نظام معنایی آنان نظر دارد و به این واسطه، تغییرات خانواده را به مثابهٔ صورت-بندی روابط بدیل بازخوانی کرده است. در واقع دو سنخ اصلی جامعه‌شناسی خانواده، دو بسامد متفاوت و دو حوزهٔ متمایز اثرگذاری را با خود به همراه داشته است که این مطالعه به آن پرداخته-است.

سنخ طبیعت‌گرا، هم‌سو با ایدهٔ جهانشمول پیشرفت، نگاهی تکاملی و تک‌خطی به تاریخ، نهادهای اجتماعی و خانواده دارد. این رویکرد، به‌طور منطقی، واجد نوعی ذات‌انگاری محافظه‌کارانه و تداومی است. رویکرد مکمل سنخ مذکور، نگرشی آسیب‌شناسانه و البته بدبینانه نسبت به سرنوشت خانواده است که در شرایط عبور از هنجارها و نقص کارکردها ظهورکرده است و غایت خانواده را به سوی فروپاشی توصیف می‌کند، زیرا بر اساس نگاه کل‌گرایانه، اگر جزئی در خدمت بقای کل نباشد، ناگزیر به حذف و یا تبدیل به اجزای دیگر خواهد بود. رویکرد انتقادی نیز در این سنخ، قابل توضیح است؛ این جریان نظری، نظم موجود را ناعادلانه و در مسیر انسان‌زدایی توصیف می‌کند و راه برون‌رفت از آن را فروپاشی و استقرار نظم جدید می‌داند. رویکرد انتقادی، نیز دارای سیری غایت‌مند به سمت فروپاشی است، زیرا روابط موجود در نظم جاری مبتنی بر تضاد منافع و مناقشه و اعمال سلطه است. تغییرات خانواده، منبعث از تغییرات ساختاری و قوانین طبیعی است.

وجه مشترک رویکردهای پوزیتیویستی و انتقادی در سنخ طبیعت‌گرا، فرض یک الگوی ثابت با غایتی ناگزیر، یکی به سمت تداوم و دیگری به سوی فروپاشی است. هر دو رویکرد پدیده‌های اجتماعی را در مقایسه با الگوی مفروض و هنجارین تعریف می‌کند. هم‌سویی و یا ناهم‌سویی وضعیت موجود با الگوهای ثابت از پیش فرض‌شده، فنا یا بقای امر واقع را به لحاظ نظری معلوم خواهد کرد؛ به این اعتبار، نگاه طبیعت‌گرایانه به خانواده، نگاهی غایت‌شناسانه، الگومدار و علّی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

است. در این رویکرد، خانواده دارای سیری تکاملی، متعالی و پایدار است. تغییرات خانواده، مستقل از ارادهٔ افراد و منبعث از تغییرات ساختاری و قوانین طبیعی است. انسان در دایرهٔ انتخاب برای نفع شخصی، در خدمت تحقق نقش‌های محول اجتماعی است. کارکردهای خانواده به‌عنوان جزئی از نظام اجتماعی کل، در راستای حفظ نظم است. خانواده و سیر تغییرات آن از الگویی فراتاریخی تبعیت می‌کند و ارادهٔ انسان غایب میدان تاریخ است. پیامد استیلای این سنخ، حذف آدمی و عاملیت او در ساختن واقعیت اجتماعی است.

سنخ برساخت‌گرا اما امر اجتماعی را نه بر اساس الگوهای از پیش موجود، بلکه حاصل عاملیت کنشگران در زمینهٔ اجتماعی و تعامل با ساختارها تعریف می‌کند و به این معنا در هر برشی از زمان، با برساخت خاصی از واقعیت یا شکلی از خانواده مواجه خواهد بود. این جریان فکری به ارتباط متقابل جامعه و خانواده تأکید دارد. دیدگاه دوم در تمایز قطعی با تاریخ پیشرفت، تکوین یافته است و نگاهی چند خطی و موازی به تاریخ دارد. برساخت‌گرایی با نقد تاریخ پیشرفت، جامعه را از معبر تفسیر کنشگران انسانی در موقعیت تفسیر می‌کند و امکان‌های متفاوتی را در ظهور امر اجتماعی محتمل می‌داند. چنین رویکردی تاریخی، فرآیندمحور، تفسیری و تکثرپذیر است. در این سنخ، خانواده برآیند تعریف کنشگران از روابط‌شان است که در زمینهٔ اجتماعی شکل می‌گیرد و از هیچ هنجار مستقلی تبعیت نمی‌کند و لذا تغییرپذیر و سیال است. به عبارت دیگر خانواده نه امر ذاتی بلکه برساختی اجتماعی و حاصل کنش کنشگران است. جامعه و به تبع خانواده، بر اساس تفاهم و درک مشترک در بین کنشگران شکل می‌گیرد. تغییرات خانواده نه از الگوی فراتاریخی و نه تکامل تک‌خطی پیروی نمی‌کند، بلکه متناسب با شرایط فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی در هر جامعه، تکوین می‌یابد بدون آنکه نقش احساسی و عاطفی خانواده از اهمیت خالی شود. بر این اساس، خانواده دارای تعریف خاص و مشخصی نیست، بلکه متناسب با تعریف کنشگران این عرصه می‌تواند از تعاریف و اشکال متنوعی برخوردار باشد. رویکرد برساختی-تاریخی در مطالعات جامعه‌شناسی خانواده، تعامل فرد با ساختارهای اجتماعی را سازندهٔ خانواده، تاریخ خانواده و تغییرات آن می‌داند؛ لذا غایتی برای خانواده متصور نیست، مگر آنچه در روند کنش‌های اجتماعی به‌طور متنوع ساخته می‌شود.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی(۱۳۸۶) **درآمدی برنظریه‌سازی در جامعه شناسی**، تهران: کلمه.

۲. اعزازی، شهلا (۱۳۷۶) **جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر**، تهران: روشنگران.

۳. اینگلهارت، رونالد و کریستین ولزل (۱۳۸۹) **نوسازی و تغییر فرهنگی و دموکراسی**، ترجمهٔ یعقوب احمدی، تهران: کویر.

٤. تافلر، الوین (۱۳۷۰) **شوک آینده: جابه‌جایی در قدت**، ترجمهٔ حسن نورایی، تهران: معیار اندیشه.

٥. تنهایی حسین (۱۳۹۳) **جامعه‌شناسی نظری**، چاپ ششم، تهران: بهمن برنا.

٦. توفیق، ابراهیم (۱۳۹۷) **دربارهٔ نظام دانش**، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۷. جارالهی، عذرا (۱۳۷۶) نقد و تحلیلی بر تحقیقات جامعه‌شناختی خانواده در ایران»، **علوم اجتماعی(دانشکدهٔ علامه طباطبایی)**، شمارهٔ ۱و ۲: ۸۰-۹۵

۸. روشه، گی (۱۳۷۶) **تغییرات اجتماعی**، ترجمهٔ منصور وثوقی: نی.

۹. ریتزر، جورج (۱۳۸۸) **نظریهٔ جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران: علمی فرهنگی.

۱۰. زاهدی، شمس السادات (۱۳۸۸) «دیوانسالاری در دورهٔ قاجار»، **فرهنگ**، شمارهٔ ۷۱: ۱۰۹ -۱۴۶

۱۱. زیمل، جورج (۱۳۸۴) «جامعه‌شناسی خانواده»، ترجمهٔ فرهاد گوشبر، **پژوهش زنان**، دورهٔ۳، شمارهٔ ۳: ۲۰۸-۱۹۵.

۱۲. سگالن، مارتینی (۱۳۸۸) **جامعه‌شناسی تاریخی خانواده**، ترجمهٔ حمید الیاسی، تهران: مرکز.

۱۳. شکربیگی، عالیه (۱۳۸۸) **مدرن‌گرایی و سرمایهٔ اجتماعی خانواده**، تهران: جامعه‌شناسان.

۱٤. فکوهی؛ ناصر (۱۳۹۳) **انسان‌شناسی**، چاپ دوم، تهران: نی.

۱٥. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷) **پیامدهای مدرنیت**، ترجمهٔ محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران: مرکز.

۱٦. نیک گهر، عبدالحسین (۱۳۶۹) **مبانی جامعه‌شناسی**، تهران: رایزن.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

17. Horkheimer, M.; Adorno, T. (1987) **Dialectic of Enlightenment. (E. Jephcott, Trans.)**, Stanford: Stanford University Press

18. Neuman, W.L. (1997) **Social Reserch Metoths, Qualitive and Quantitave Aproches**, Allyn and Bacon pub

19. Patten, M. L. (2002) **Proposing Empirical Research**, Los Angeles: Pyrczak Publishing.

20. Wiling, C. (2008**) Introducing Qualitative Research in Psychology**, Open University Press.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]